



Analysis of the Ethical Theory of Allameh Majlesi in the Paradigm of Normative Ethical Theories and its Practical Implications

Hamzeh Ali Bahrami*, Jafar Shahnazari**, Maryamsadat Hashemi***

Abstract

Ethics is an important and essential matter for all human societies, and various ethical theories have been proposed by Eastern and Western thinkers and ethicists. The majority of these theories can be summarized in three main theories: duty-based ethics, virtue ethics, and consequentialism. Islamic scholars also have a special interest in this matter and consider the main mission of religion to be the nurturing of individuals in the field of ethics. One of these scholars is Allameh Muhammad Baqir Majlesi. He presents a unique ethical theory based on divine teachings and has extensively discussed ethics in his writings. Therefore, the question arises: What is the ethical theory of Allameh Majlesi? How does he determine the value of ethical actions? How does his theory align and correspond with the theories presented in normative ethics? What practical implications does his ethical theory entail? In response to these questions and through a research-analytical approach by studying the works of Allameh, this research concludes that the most innovative and creative aspect of his theory is that his ethical theory is a synthesis that includes all three main theories of normative ethics. Allameh considers duty-based ethics as the lowest level and as the criterion for valuing actions based on human nature and some intrinsic ethics. At the next level, by acquiring virtues, he introduces virtue ethics, which ultimately seeks consequentialism and the ultimate happiness and endless perfection, which is the divine proximity. However, the most important practical implications of Allameh's theory cover three main aspects of the relationship between individuals with themselves, with others, and with the Almighty.

Keywords

Ethics, Ethical Theories, Normative Ethics, Practical Implications, Allameh Majlesi.

* Associate Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Ahl al-Bayt, University of Isfahan. bahrameh1311@gmail.com

** Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Kalam, University of Isfahan, Isfahan, Iran. j.Shahnazari@ir.ac.ui.tr

*** PhD Student, Institute of Higher Education Mojtahedeh Amin, Isfahan, Iran. (Corresponding Author) hashmysadat@gmail.com

تحلیلی بر نظریه اخلاقی علامه مجلسی در پارادایم نظریات اخلاق

هنجاری و پیامدهای کاربردی آن

حمزه علی بهرامی*، جعفر شانظری**، مریم السادات هاشمی***

چکیده

اخلاق، امری مهم و نیازی ضروری برای همه جوامع بشری است و تاکنون نظریات اخلاقی مختلفی از سوی اندیشمندان و اخلاق‌پژوهان شرقی و غربی ارائه شده است. عمده این نظریات در سه نظریه اصلی وظیفه‌گرایی، فضیلت‌گرایی و غایت‌گرایی خلاصه می‌شود. اندیشمندان اسلامی نیز به این

* دانشیار گروه معارف دانشکده اهل‌البیت، دانشگاه اصفهان، ایران.

Hamzeh Ali Bahrani

Associate Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Ahl al-Bayt, University of Isfahan,

E-mail of the corresponding author: bahrame1918@gmail.com

** دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

Jafar.Shahnazari

Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Kalam, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

j.Shahnazari@ir.ac.ui.ltr

*** دانشجوی دکتری مؤسسه آموزش عالی مجتهده امین، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).

PhD Student, Institute of Higher Education Mojtahedeh Amin, Isfahan, Iran (Corresponding Author)

hashmysadat@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۸

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۱۲/۱۵



امر اهتمام ویژه داشته و رسالت اصلی دین را پرورش انسان‌ها در حوزه اخلاق می‌دانند. علامه محمدباقر مجلسی از جمله این اندیشمندان است. او داعیه‌دار طرح اخلاق نقلی با بهره‌گیری از آموزه‌های وحیانی می‌باشد و در کتب و نگاشته‌های خویش بسیار به اخلاق پرداخته است. لذا این سوالات مطرح می‌شود که نظریه اخلاقی علامه مجلسی چیست؟ او ملاک ارزش‌گذاری افعال اخلاقی را در چه چیزی می‌داند؟ نظریه وی با کدامیک از نظریات مطرح در اخلاق هنجاری مطابقت و هم‌سویی دارد؟ و این نظریه اخلاقی چه پیامدهای کاربردی دارد؟ این پژوهش در پاسخ به این سوالات، با رویکرد تحقیقی تحلیلی و با مطالعه آثار علامه، به این نتیجه رسید که مهم‌ترین جنبه ابداعی و نوآورانه در نظریه علامه مجلسی این است که این نظریه اخلاقی، یک نظریه تلفیقی و شامل هر سه نظریه اصلی مطرح در اخلاق هنجاری است. علامه در پایین‌ترین مرتبه و به حکم فطرت و پاره‌ای از اخلاقیات ذاتی انسان، ملاک ارزش‌گذاری افعال را در وظیفه‌گرایی می‌داند. در سطح بعد و بر پایه فضایل اکتسابی انسان، فضیلت‌گرایی را معرفی می‌کند که در بالاترین مرتبه به دنبال غایت‌گرایی، سعادت نهایی و کمال بی‌پایان (همان قرب الهی) است. اما مهم‌ترین پیامدهای کاربردی نظریه علامه، سه حیطة اصلی از رابطه انسان با خویش، با دیگران و با خداوند متعال را در بر می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها

اخلاق، نظریات اخلاقی، اخلاق هنجاری، پیامدهای کاربردی، علامه مجلسی.





نظریات مختلف اخلاق اسلامی غالباً در قالب سه رویکرد اخلاق فلسفی، عرفانی و نقلی مطرح شده است. از میان این سه رویکرد، تنها اخلاق نقلی است که تاکنون سبک و سیاق علمی نیافته و به شکل یک نظام اخلاقی خاص و در قالب نظریه اخلاقی مطرح نشده است. در این رویکرد، اخلاق فقط با دسته‌بندی مجموعه آیات و روایات و توضیح و تفسیر آن‌ها تبیین شده است. لذا بر پژوهشگران حوزه دین و اخلاق لازم است که به استنباط نظریه اخلاق نقلی مبتنی بر آیات و روایات بپردازند؛ چراکه هدف از کشف نظریه اخلاقی، ارائه نقشه راهی عملی به جمیع انسان‌هاست تا در مقام عمل سرگردان نباشند و به سهولت بتوانند ارزش‌های مثبت و منفی اخلاقی و به عبارت دیگر، فضایل و رذایل را تشخیص دهند و چه نیکوست نظریه‌ای که برگرفته از آیات و روایات باشد!

از میان اندیشمندانی که می‌توان با مراجعه به آثار ایشان و تحلیل بیانات مختلفشان در مباحث اخلاقی، با نوآوری و ابتکار به ارائه یک نظریه اخلاقی مبتنی بر نقل پرداخت، علامه مجلسی است. البته متأسفانه اخلاق پژوهان دین‌مدار به آثار علامه چندان توجه نکرده‌اند. این پژوهش در صدد است به اجمال ولی جامع و منسجم، نظریه اخلاقی علامه مجلسی را در حد گنجایش یک مقاله شرح دهد. سؤالات پژوهش این است که نظریه اخلاقی علامه مجلسی چیست؟ این نظریه با کدامیک از سه نظریه اصلی اخلاق هنجاری از جمله وظیفه‌گرایی، فضیلت‌گرایی و غایت‌گرایی هم‌سو است؟ و چه پیامدهای کاربردی دارد؟

بر اساس محوریت سه نظریه اخلاقی وظیفه‌گرایی، فضیلت‌محوری و نتیجه‌گرایی می‌توان گفت با نظر به سخنان علامه، رگه‌هایی از هر سه نظریه اخلاقی در اندیشه‌های او وجود دارد. حال باید دید آیا نظریه اخلاقی علامه مجلسی فقط به یکی از این نظریات متمایل است؟ اگر اثبات شود که

نظریه اخلاقی علامه تنها در ذیل یکی از نظریات اخلاق هنجاری قرار می‌گیرد، باید پذیرفت که وی گرفتار تعارض و تهافت در اندیشه شده است؛ زیرا هر قسمت از سخنان وی ذیل یکی از نظریات اخلاقی قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، نظریات اخلاق هنجاری، کم‌بیش با نقدهای جدی روبه‌رو هستند و هریک به‌تنهایی توان پاسخ‌گویی به تمام پرسش‌های مطرح درباره مفاهیم و ارزش‌گذاری افعال اخلاقی را ندارند. حال آیا نظریه اخلاقی علامه مجلسی نیز گرفتار همان تالی فاسدهایی است که در نظریات اخلاق هنجاری وجود دارد یا اینکه اساساً در مقام تلیفیک باید به‌دنبال ارائه نظریه دیگری در اندیشه‌های علامه باشیم؟ نظریه‌ای برآمده از مجموع آرای اخلاقی او بدون ذبح رأیی به نفع رأی دیگر.

با تفحص در سطور مختلف تألیفات علامه به نظریه‌ای دست می‌یابیم که وظیفه‌گرا، فضیلت‌محور و غایت‌طلب است و در آن، فضایل اخلاقی علاوه بر ارزش ذاتی، ابزاری برای نیل به سعادت حقیقی که همان قرب به خداوند متعال است، محسوب می‌شوند.

در نظرگاه علامه، فضایل اخلاقی و غایت اخلاق، رابطه‌ای مستقیم و دوسویه دارند؛ زیرا فضایل اخلاقی با اینکه ابزاری برای دستیابی به غایت یک فعل اخلاقی محسوب می‌شوند، از ارزش ذاتی نیز برخوردارند و مرتبه‌ای از سعادت حقیقی انسان را شکل می‌دهند. از طرفی، نیل به غایت اخلاق، بدون فضایل امکان‌پذیر نیست. در حقیقت، جنبه ابداعی و نوآورانه در دیدگاه علامه این است که نظریه او در واقع یک «کلان‌نظریه» است که از سه مرتبه به‌نحو تشکیکی تشکیل شده است. در مرتبه اول، به حکم فطرت پاک انسانی و پاره‌ای از فضایل اخلاقی ذاتی، انسان در عمل به اخلاقیات به وظیفه‌گرایی تمایل پیدا می‌کند.





وقتی انسان این مرحله را با تکرار و تمرین و کسب فضایل به کمال انجام داد، در مرتبه دوم، منش و شاکله‌ای فضیلت‌مند پیدا می‌کند و بعد از آن، کسب فضایل نه از باب وظیفه که از ذات او برمی‌خیزد. در مرتبه سوم، انسان فضیلت‌مند به دنبال رسیدن به بالاترین مرتبه سعادت است که در رسیدن به وجودی بی‌نهایت و قرب به او، امکان تحقق دارد. لذا در این مرتبه افعال او فقط برای رسیدن به این غایت،

علامه هم‌سو با اندیشه‌های خود در اخلاق نظری، در اخلاق کاربردی نیز به تعریف سه حیطه از روابط انسان شامل رابطه انسان با خویش، با دیگران و با خداوند متعال پرداخته است. او اخلاق نظری برآمده از آیات و روایات را در اصلاح این روابط سه‌گانه در حوزه اخلاق کاربردی و عملی بسیار تأثیرگذار می‌داند.

در مبحث پیشینه‌شناسی، تاکنون هیچ اثری با عنوان نظریه اخلاقی علامه مجلسی نوشته نشده است.

در این مقاله ابتدا به مبحث مفهوم‌شناسی و توضیحاتی اجمالی درباره هریک از نظریات اخلاق هنجاری می‌پردازیم و بعد از آن، نظریه علامه در سه بخش تحلیل نظریه اخلاقی علامه مجلسی بر مبنای وظیفه‌گرایی، فضیلت‌گرایی و غایت‌گرایی، همراه با ارائه ملاک‌ها و شاخصه‌های هریک تحلیل می‌شود. در پایان، نتیجه بحث و تحلیل نگارنده ارائه و به مهم‌ترین پیامدهای کاربردی نظریه اخلاقی علامه اشاره می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی

۱.۱. اخلاق

اخلاق، صفت یا صفات راسخ و پایدار در نفس انسان است که به موجب ملکه نفسانی از انسان صادر می‌شود. برخی از این ملکات، فطری و ذاتی

وجود انسان‌اند و پاره‌ای از آن‌ها نیز با تفکر، تلاش، تمرین، ممارست و عادت کردن نفس به آن‌ها به دست می‌آید؛ چنان‌که شخص بخیل ابتدا با سختی و جان‌کندن چیزی را به کسی می‌بخشد، ولی بعد، بر اثر تکرار، سخاوت و ملکه جان او می‌شود (مجلسی، ۴۰۳، ص ۳۷۲). بنابراین تعریف، از نظر علامه، خُلق ملکه نفس انسان است و تا زمانی که صفتی در نفس بر اثر تکرار و تمرین راسخ نشده و به حد ملکه نرسیده باشد، به آن خُلق گفته نمی‌شود.

۲.۱. نظریه اخلاقی

نظریه اخلاقی، پاسخی است به پرسش از ملاک و معیار ارزش اخلاقی و از همین رو، یکی از اساسی‌ترین بخش‌های اخلاق هنجاری، طرح و ارزیابی نظریه‌های اخلاقی است. هدف از ارائه این نظریه‌ها ارائه راهنمای عملی به انسان‌هاست تا در مقام عمل سرگردان نباشند، به راحتی بتوانند ارزش‌های مثبت و منفی اخلاقی و به عبارت دیگر، فضایل و رذایل را تشخیص دهند و در موقعیت‌های گوناگون تصمیم اخلاقی درست بگیرند. مهم‌ترین نظریه‌های اخلاقی مطرح عبارت‌اند از:

۱.۲.۱. وظیفه‌گرایی

اصطلاح «دئونولوژی» به معنی وظیفه‌شناسی یا علم به وظایف اخلاقی، رویکردی در اخلاق است که بر درستی و نادرستی ذاتی اعمال به‌جای خوبی و بدی نتایج آن‌ها توجه دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۳۱).

۲.۲.۱. فضیلت‌گرایی





فضیلت نوعی خصلت و منشی مطلوب و پسندیده است؛ از این رو، اخلاق فضیلت به اخلاقی گفته می‌شود که در آن به منش اخلاقی پسندیده و مطلوب تکیه شده است (دبیری، ۱۳۸۹، ص ۷).

۳.۲.۱. غایت‌گرایی

نظریه غایت‌گرایی، نظریه‌ای است که در آن، کیفیت یا ارزش اخلاقی اعمال، اشخاص و منش‌ها وابسته به ارزش غیر اخلاقی نسبی آن چیزی است که به وجود می‌آورند یا به دنبال ایجادش هستند (فرانکنا، ۱۳۸۳، ص ۴۵).

۲. نظریه اخلاقی علامه مجلسی

۱. تحلیل نظریه اخلاقی علامه مجلسی بر مبنای وظیفه‌گرایی

نزد وظیفه‌گرایان، خوبی یا بدی از خود افعال نشئت می‌گیرد و به نتایج افعال مربوط نیست. در حقیقت، انگیزه اصلی و ملاک خوبی اعمال، خوبی خود آن‌هاست. حال باید دید نزد علامه مجلسی مهم‌ترین چیزی که باعث مطلوبیت خود فعل و انجام آن بر حسب وظیفه می‌شود چیست.

۲.۱.۱. حسن و قبح ذاتی

مهم‌ترین ملاک و شاخصه برای ارزش‌گذاری افعال اخلاقی در نظریه وظیفه‌گرایی نزد علامه مجلسی مبحث حسن و قبح ذاتی و عقلی اعمال است. علامه در این باره می‌گوید: «برخی اعمال، صرف‌نظر از نتایج آن‌ها، به جهت حسن ذاتی خودشان مستحسن شمرده می‌شوند و به خودی خود خوب هستند. و وظیفه هر انسان صاحب عقلی این است که براساس این ملاک به انجام افعال بپردازد» (مجلسی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۶). او درباره حسن و قبح ذاتی افعال می‌نویسد: «مراد از حسن آن است که فاعل و قادر اگر آن فعل

را انجام دهد، مستحق مدح و ثواب باشد و قبیح آن است که فاعل و قادر اگر آن فعل را انجام دهد، مستحق مذمت و عقاب باشد و فعل را فی‌نفسه قطع‌نظر از واردشدن شرع جهت حسنی و قبحی می‌باشد که مستحق مدح یا ثواب یا مذمت و عقاب گردد و آن جهت را گاه است به‌بدیهه عقل همه‌کس می‌داند؛ مانند نیکی راست‌گفتنی که نفع رساند و قباحت دروغ‌گفتنی که ضرر رساند و گاه است که به فکر معلوم می‌شود؛ مانند راستی که ضرر به کسی رساند یا دروغی که نفع رساند که علم به حسن و قبح آن‌ها محتاج به‌نظر و فکر است و گاه است که عقول اکثر عاجز است از فهم آن‌ها، ولیکن بعد از ورود شرع، حسن و قبح آن‌ها را می‌دانند؛ مثل حسن روزه روز آخر ماه رمضان و قبح روزه روز اول ماه شوال» (مجلسی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۶).

۲.۲. تحلیل نظریه اخلاقی علامه مجلسی بر مبنای فضیلت‌گرایی

همان‌طور که گفته شد، علامه مجلسی اخلاق را صفت یا صفات راسخ و پایدار در نفس انسان می‌داند که به‌موجب ملکه نفسانی از انسان صادر می‌شود. براساس این تعریف و با مراجعه به دیگر سخنان علامه در سطور مختلف تألیفاتش می‌توان به تحلیل مهم‌ترین ملاک‌ها و شاخصه‌های فضیلت‌گرایی از دیدگاه او پرداخت.

۲.۲.۱. اخلاق؛ ملکه‌ای درونی

علامه اخلاقیات را مجموعه‌ای از ملکات و صفات و خلقیاتی درونی می‌داند که در صورت تحقق در نفس، بر اثر تکرار و تمرین، خودبه‌خود و بدون تفکر و سنجش اعمال و نتایج آن‌ها، مبدأ اعمال جوارحی انسان می‌شوند. در اینجا وقتی از فضایل به ملکات نفسانی تعبیر می‌کنیم، مرادمان این است که این ملکات، حالات ثابت و راسخی در نفس هستند، نه احساسات و عواطف آنی و زودگذر که تنها به رفتارهای آنی منجر می‌شوند. لذا این





فضیلت‌ها، منش‌ها و ملکات درونی از فرد جدا نمی‌شوند و در افعال و سرنوشت وی مؤثرند. بدین‌سان، در مرتبه تحقق رذایل و فضایل اخلاقی و ظهور و بروز اعمال اخلاقی یا ضد آن‌ها، این ملکات و منش‌های اخلاقی، منشأ و ریشه تمامی اعمال و رفتارهای انسان هستند و شخصیت اخلاقی یک فاعل اخلاقی را شکل می‌دهند (مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۳۷۲).

۲.۲.۲. اکتسابی بودن اخلاق

همان‌طور که از تعریف اخلاق نزد علامه مجلسی برمی‌آید، برخی از ملکات و خلقیات آدمی، طبیعی و فطری هستند، ولی این به معنای ذاتی و تغییرناپذیری تمام آن‌ها نیست؛ زیرا قسمت اعظم فضایل و ملکات انسان اکتسابی است و با تفکر و تلاش و تمرین و عادت‌دادن نفس به آن‌ها به دست می‌آیند (مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۳۷۲). بر این اساس، نفس انسان می‌تواند از طریق ممارست، تربیت، مجاهدت، تهذیب و تزکیه نفس، خود را تغییر دهد و نقص را به کمال و رذیلت را به فضیلت و سیئات را به حسنات و جهل را به علم مبدل سازد.

مهم‌ترین دلیل در اثبات این مطلب آن است که لازمه امرنهی‌های اخلاقی و دینی، دعوت انبیا و شرایع به اخلاق کریمه و اجتناب از اخلاق مقابل آن و امکان تغییر و زوال خلق‌وخوی انسان است؛ زیرا در صورت تغییری‌ناپذیری نفس انسان و خلق‌وخوی و عادات وی، اساساً بعثت انبیا عبث بوده است. همچنین اگر ملکات و خلقیات فضیلت‌آمیز آدمی اکتسابی نباشند (بلکه طبیعی و ذاتی باشند)، شایستگی و قابلیت تحسین و ارزش‌گذاری ندارند.

ارزش کار ارادی، تابع انگیزه و نیت فاعل است و در واقع، نیت، مقوم ارزش اخلاقی و روح آن است و برای وصول به هدف نهایی و سعادت حقیقی، علاوه بر انتخاب رفتارهای درست و خوب، نیت فاعل نیز باید به گونه‌ای باشد که فاعل را به هدف نهایی نزدیکتر گرداند. علامه مجلسی با تأسی از آیات و روایات، عملی را دارای بار ارزشی مثبت می‌داند که با انگیزه الهی همراه باشد؛ چنان‌که اگر نیت و انگیزه الهی در کار نباشد، آن عمل، ضدارزش تلقی می‌گردد. بنابراین، حسن فاعلی از حسن فعلی و به تعبیری، نیت از خود عمل مهم‌تر و برتر است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۰۰-۲۱۰).

مراد از نیت در دیدگاه علامه این نیست که انسان در زمان انجام فعل بگوید این کار را برای رضای خداوند انجام می‌دهم یا اینکه آن را صرفاً به قلب خویش خطور دهد، بلکه مقصود از نیت آن است که فاعل را برای انجام فعل برانگیزاند و او را به تلاش وادارد. بدین‌سان، نیت و انگیزه فاعل باید تماماً رضای خداوند متعال باشد و این نیت، قلب انسان را به اطاعت خدا وادارد؛ به گونه‌ای که انسان در کنار قرب الهی هیچ انگیزه و نیت دیگری نداشته باشد. به باور علامه مجلسی، نکته‌ای که نباید از آن غفلت کرد این است که شاکله و شخصیت هر انسانی، رفتار او را به منصف ظهور می‌رساند و چون شاکله و شخصیت هر انسانی با انسان‌های دیگر متفاوت است، انگیزه‌ها و نیت‌ها نیز مختلف هستند.

به همین دلیل، عده‌ای تنها رضای خداوند را طلب می‌کنند؛ هرچند که این خواسته آنان نیز برحسب معرفت و کمال ایشان (به‌لحاظ شاکله و شخصیت انسان‌ها) به شکل‌های مختلفی ظهور و بروز می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۸۹). بنابراین، ملکات نفسانی انسان اعم از فضایل و رذایل، شاکله اولیه نفس، و نیت و انگیزه‌های وی شاکله ثانویه نفس را تشکیل می‌دهند.



نیت و انگیزه‌های الهی، مشخصه اصلی و اساسی اعمال و رفتار است که انسان از آن طریق، نفس خویش را از رذایل اخلاقی پاک و به فضایل اخلاقی آراسته می‌کند.

۴.۲.۲. اختیار

یکی از ارکان اساسی «فضیلت‌گرایی» در اندیشه علامه مجلسی، اختیاری بودن افعال انسان است؛ زیرا به حکم عقل، اخلاق در جایی معنی دارد که حسن یا قبح به افعال انسان تعلق بگیرد و انسان‌ها برای ارتکاب افعالشان مستحق مدح یا ذم و مستوجب پاداش یا کیفر باشند.

چنین قضاوتی درباره انسان‌ها و افعالشان مستلزم اختیار آن‌ها در عمل یا ترک افعال است و فقط در این صورت مکلف به متابعت از هرگونه حکم و قانونی از جمله مدنی و شرعی خواهند بود؛ اما اگر خلیات، جبری و غیراقتسابی باشند، لازمه آن نفی هرگونه مسئولیت و مؤاخذه انسان‌ها در قبال اعمالشان است. بدین ترتیب، تمام فضایل و اعمال صالح اختیاری‌اند و ارزش آن‌ها به این است که اختیاری، غیراجباری و غیراکراهی هستند و فضیلت و عمل صالح غیراختیاری را در واقع نمی‌توان فضیلت و عمل صالح به معنای واقعی دانست.

از نظر علامه، در همه انسان‌ها به‌طور غریزی و فطری، اختیار وجود دارد و این اختیار نیز به گروهی خاص اختصاص ندارد و انسان را از این امر، هیچ راه‌گریزی نیست؛ زیرا تمام اعمال، افعال و تصمیم‌گیری‌های آدمی برای انجام‌دادن فعلی یا ترک آن، از علم و شوقی که در وجود انسان است برمی‌خیزد و این دو خود از ارکان اختیارند؛ اما اختلاف انسان‌ها در سرشت اولیه و خلقت ایشان در این است که برخی از آنان زمینه هدایت‌پذیری بیشتری دارند و برخی کمتر از این زمینه برخوردارند. اما



هیچ‌کدام از این‌ها دلیل جبرانگاری انسان نمی‌شود و انسان را بر کاری وادار نمی‌کند؛ همان‌طور که وسوسه‌های شیطان در وجود انسان، وی را به کاری مجبور نمی‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ص ۱۳۷-۱۳۹ و ج ۶۷: ص ۲۱۳).

در اخلاق فضیلت، صرفاً بنیاد دستورات اخلاقی موجب عمل به اخلاق نمی‌شود، بلکه آنچه در درجه اول اهمیت دارد، آمادگی روحی هر فرد برای پذیرش شایستگی و بایستگی است. براین اساس، در اینجا دستورات اخلاقی باید از فردی ناشی شود که خود، روح و طبیعتی پاک داشته باشد. بنابراین، یکی از ملاک‌های تعیین ارزش اخلاقی اعمال را فضایل و رذایل نفسانی اکتسابی و اختیاری تعیین می‌کند؛ یعنی داوری عمل باید براساس منش و خلیات درونی اختیاری انسان‌ها باشد و فارغ از آن‌ها نمی‌توان صرفاً برحسب ظاهر اعمال یا مطابقت آن‌ها با اصول و قواعد اخلاقی، درباره ارزش آن‌ها قضاوت کرد.

۲.۲.۵. عقل

یکی دیگر از ارکان اساسی فضیلت‌محوری در اندیشه علامه مجلسی، توجه به عقل است. علامه شش معنا برای عقل بیان می‌کند که از این میان تنها دو قسم از آن را می‌پذیرد و آن‌ها را بر عقل نظری و عملی تطبیق می‌دهد. در معنای اول، بحث بر سر علم به نیکی و زشتی است که این تعریف ناظر به عقل نظری است. در واقع، عقل در این تعریف در مقابل جنون، سفه، حُمق و جهل است. براین اساس، هرچه عقل کامل‌تر باشد، تکالیف هم سخت‌تر و کامل‌تر خواهند بود. تعریف دوم، ناظر به عقل عملی است. از تعریف دوم روشن می‌شود این ملکه و حالت عقل، غیر از علم و دانایی به نیکی و بدی





چیزی است. لذا این دو تعریف مجموعاً شامل عقل نظری و عملی می‌شود (سرخه‌ای، ۱۳۹۹، ص ۵۲).

علامه مجلسی در اشاره به تعدیل قوا، به اعتدال آن از لحاظ عقل می‌گوید: «مردم بر اساس فطرت، در قوه غضب سه گروه‌اند: اما به‌حسب آنچه از امور خارجی بر آن‌ها عارض می‌شود یا در حالت افراط‌اند یا تفریط و یا در حالت اعتدال. حالت تفریط آن است که این قوه را انسان یا نداشته یا ضعیف داشته باشد؛ به‌خاطر اینکه آن را در آنچه عقلاً و شرعاً پسندیده است، مثل دفع ضرر، به کار نبرد و افراط آن است که بر آنچه پسندیده و خوب نیست، اقدام کند و در آنچه عقلاً و شرعاً مذموم است، استعمال کند، مثل ضرب‌وشتم و قتل و امثال آن از اموری که عقل و شرع جایز نمی‌شمارد. اما اعتدال آن است که غضب را به اشاره عقل به کار برد؛ در جایی که واجب است، آن را بینگیزاند و بر حد اعتدال نگه دارد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۰: ص ۲۷۰).

۶.۲.۲. فطرت

از نظر علامه مجلسی، فطرت حکایت‌گر امری تکوینی و طبیعی تغییرناپذیر در وجود انسان است و در صورتی که والدین، محیط و نزدیکان و دوستان دخالتی نکنند، فرزندان بر اساس فطرت توحیدی خویش استوار خواهند بود. فطرت علاوه بر اینکه حاکی از خلقت ویژه و نوعی آفرینش خاص است، به معنای خلقت ابتدایی بدون سابقه و نقشه قبلی است؛ زیرا فطرت ازسویی چون وزن «فعلة» است، افاده نوع می‌کند و چون از «فطیر» گرفته شده، خلقت نخستین و آفرینش بدون سابقه را یادآور می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ص ۲۸۱-۲۸۲ و ج ۶۴: ص ۱۳۳).

به باور علامه، فطرت فقط ویژگی‌های خدادادی انسان بما هو انسان را شامل می‌شود و بر جنبه‌های غیرانسانی هیچ‌گونه دلالتی ندارد؛ به همین دلیل، فطریات جنبه ارزشی و معنوی دارند نه مادی (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۴: ص ۱۳۴). علامه مجلسی معتقد است هرچند طبیعت آدمی به شر گرایش دارد، انسان به‌گونه‌ای سرشته شده است که به‌سوی خداوند گرایش دارد؛ به عبارت دیگر، برای او معرفت و ارتباط با حضرت حق، فطری است و از همین جنبه است که به‌آسانی دین را می‌پذیرد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۵: ص ۳۱۸ و ج ۳: ص ۲۷۶-۲۷۷).

براین اساس، تا اینجا می‌توان گفت از دیدگاه علامه، انسان فضیلتمند آنچه از لحاظ عقلی و به اقتضای فطرت پاکش درست است، با نیت و انگیزه خالص و الهی انجام می‌دهد، نه اینکه صرفاً چون افعالی از او صادر می‌شوند، درست هستند. لذا از انسان فضیلتمند که از معرفت اخلاقی برخوردار است، افعالی اخلاقی صادر می‌شود که مطابق اختیار، اصول عقلی و فطری باشند؛ زیرا فضایل او که منشأ افعالند نیز مطابق احکام عقلی و به اقتضای فطرت هستند و ارزشمندی انسان فضیلتمند در همین مطابقت او با عقل و فطرت و صادر از اختیار است و در نتیجه، افعال او نیز ارزشمند هستند. براین اساس، در اخلاق فضیلت برای تعیین ارزش اخلاقی از این سخن می‌رود که انسان خوب یا انسان بد چه انسانی است؟

۳.۲. تحلیل نظریه علامه مجلسی بر مبنای غایت‌گرایی

مهم‌ترین معیارهایی که در اندیشه علامه نشان از غایت‌گرایی نزد وی دارند، عبارت‌اند از:

۳.۲.۱. تمایل به سعادت ابدی



علامه مجلسی را بدون تردید می‌توان جزو غایت‌گرایان نیز محسوب کرد؛ هرچند غایت‌گرایی نزد علامه مجلسی با توجه به مبانی هستی‌شناسی خاص نزد ایشان کاملاً از نظر مصداقی متفاوت با غایت‌گرایی مطرح در اخلاق هنجاری است. در نظرگاه علامه، ذیل مباحث هستی‌شناسانه، غایت فعل اخلاقی به عالم ماده و مادیات و صرفاً به این جهان عنصری منحصر نیست و انسان می‌تواند برای رسیدن به غایتی برتر، پایدار و بی‌نهایت، از اهداف دنیایی صرف‌نظر کند و به جایی برسد که جز خدا و قرب خدا نخواهد. علامه مجلسی با تکیه بر آموزه‌های وحیانی موجود در آیات و روایات، منکر استفاده از لذات مشروع دنیا نمی‌شود؛ ولی آن‌ها را ابزاری می‌داند برای نیل به سعادت که تنها در جایگاه ابدی انسان قابل دستیابی است.

در حقیقت، غایت اخلاق در اندیشه علامه مجلسی مبتنی بر دیدگاه وی درباره غایت انسان (یعنی قرب الهی) است که در سرای جاوید محقق خواهد شد. علامه کمال انسان را در گرو تحصیل این غایت و تلاش برای کسب آن را ضروری می‌داند؛ از نظر او، ارزش‌ها و الزامات اخلاقی واقعی هستند و ارزش ذاتی اخلاقی مربوط به قرب الهی است؛ در نتیجه، ارزش‌های غیري و الزامات اخلاقی نیز با توجه به قرب الهی تعیین می‌شوند؛ به این معنا که هر صفت یا فعلی که ما را به قرب برساند، ارزش مثبت و هر صفت یا فعلی که ما را از آن دور کند، ارزش منفی اخلاقی دارد (سربخشی، ۱۴۰۱، ص ۶).

در واقع، مهم‌ترین بخش هر مکتب اخلاقی، مکتب نظریه‌ای است که در باب واقعیت ارزش‌ها و الزامات اخلاقی ارائه می‌شود. علامه مجلسی از جمله کسانی است که واقع‌گراست و برای ارزش‌های اخلاقی، واقعیت قائل است. او جملات اخلاقی را بیانگر رابطه واقعی هدف اخلاق (که همان قرب الهی است) با رفتارهایی می‌داند که بر آن تأثیر می‌گذارند و چون این تأثیر



تابع میل یا رای کسی نیست، واقعیتی نفس‌الامری دارد. (سربخشی، ۱۴۰۱، ص ۳).

حال باید دید مراد از قرب در منظر علامه مجلسی چیست. به تحقیق، مراد از قرب الهی در اینجا قرب زمانی یا مکانی نیست؛ زیرا چنین رابطه‌ای تنها میان دو موجود جسمانی برقرار می‌شود و خداوند متعال جسم یا جسمانی نیست. همچنین منظور از قرب، یک امر تشریفاتی محض نیست، بلکه دارای منشأ تکوینی است؛ به عبارت دیگر، منظور از قرب این نیست که یک نفر به صورت قراردادی نزد خدا مقرب شود و دیگری به همان نحو از خدا دور باشد.

اگر قرب قراردادی باشد، لازم‌هاش این است که ارزش‌های اخلاقی تابع اعتباریات و قراردادهای محض باشند. علامه می‌نویسد: «قرب یا به‌حسب کمال و درجه وجودی انسان است یا به‌حسب مصاحبت معنوی و ارتباط حضوری. قرب از آن رو به‌حسب کمال و درجه وجودی انسان نسبت داده می‌شود که وجود انسان ناقص است و به هر میزان که از نقص و ضعف خود بکاهد و کمالی به دست آورد، به‌سوی آن‌که دارنده همه کمالات وجودی است، قدمی برمی‌دارد و به آن جناب نزدیکتر می‌شود و از آن رو به‌حسب مصاحبت معنوی و ارتباط حضوری معنا می‌یابد که انسان به هر میزان که به یاد کسی باشد و یاد و نام او را در جان و نفس خویش زنده نگه دارد و او را بیابد، با اوست. قرب بدین معناست که عبد، مطیع اوامر خداوند متعال می‌شود و تمام هویت، اساس وجود، مشیت و خواست و اراده‌اش را در اراده و مشیت خداوند فانی می‌کند و جز به اطاعت از فرمان خداوند به چیز دیگری نمی‌اندیشد و پیوسته حضور او را می‌یابد و سرانجام به وصال او می‌رسد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۱۹۷).





بدین‌سان، قرب یعنی پیمودن درجات کمال و شبیه‌شدن به خداوند از نظر برخورداری از کمالات وجودی بیشتر. علامه می‌نویسد: «مقصود، قرب و نزدیکی به‌لحاظ درجات کمال است؛ چون بنده از این نظر که موجودی ممکن‌الوجود است، از خود هیچ‌چیز ندارد و در نهایت نقص و کمبود و فاقد هرگونه کمال است و ذات واجب الهی به‌طور مطلق و بی‌نهایت دارای جمیع صفات کمال است. بنابراین، بین فقر محض و غنای مطلق، بُعد و دوری فراوان و فوق تصور وجود دارد و چون در طریق سیر معنوی قدم نهد، هر مقدار که با عبادت و انجام وظیفه خود را به صفتی و کمالی متصف سازد و نواقص اخلاقی و درونی را از خود دور کند، به همان میزان واجد کمالات گردیده و به سرچشمه کمالات نزدیک و متعلق به اخلاق ربوبی می‌گردد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۲۰۰؛ مجلسی، ۱۳۸۲، ص ۴۰).

علامه در ادامه بیان می‌کند که مقام قرب، در واقع مقامی است دارای مراتب بسیار و تا بی‌نهایت امتداد دارد و انسان می‌تواند به مقامی برسد که جز خدا نبیند و جز او نشناسد و جز او هیچ‌چیز دیگر اندیشه او را مشغول نسازد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۶، ص ۳۱۷)؛ همانند پیشوایان دینی و ائمه هدی: که دائم‌الحضور بودند و پیوسته خود را در محضر خداوند متعال می‌دیدند و هرگاه از حضورشان ذره‌ای کاسته می‌شد، گویی بزرگ‌ترین گناه را مرتکب می‌شدند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵، ص ۲۱۰)؛ زیرا گناه آنان گناهی دیگر است: «حسنات الابرار سیئات المقربین». ما نیز با تمسک به عنایات ائمه معصومین: و با زنده‌داشتن نام و یاد و ولایت آنان در جان و دل خود و با پیروی تام از آنان می‌توانیم به مقام قرب الهی نائل شویم (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۸، ص ۳۸ و ج ۷، ص ۲۲۶).

لذا سعادت حقیقی، لذتی است که برای انسان بر اثر قرب به خداوند متعال حاصل می‌شود. طبق دیدگاه علامه، قرب الهی هدفی است که ارزش

ذاتی دارد و هدف تمام رفتارها و کسب ملکات و فضایل اخلاقی، رسیدن به قرب خداوند است. از منظر علامه، دستیابی به قرب و رضای الهی و در دایره محبت او قرار گرفتن، از جمله والاترین انگیزه‌ها برای داشتن زیست اخلاقی و تبعیت از آموزه‌های اخلاقی است. البته بدیهی است که عملاً همه انسان‌ها قادر به رسیدن به چنین جایگاهی نیستند. علامه مجلسی بر این باور است که قرب الهی، غایت کمال و عرفان تام انسان‌ها و هدف تعلیم‌وتربیت و بعثت انبیای الهی است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۷: ص ۹۰).

۲.۳.۲. تمایل به کمال ابدی

تمایل به کمال، یکی از اصیل‌ترین امیال همه انسان‌هاست و می‌توان آن را مبدأ و منشأ بسیاری از دیگر امیال فطری دانست. انسان تمایل دارد سعۀ وجودی بیشتری بیابد و علم، قدرت، اراده و حیاتش نامحدود و مطلق گردد. این تمایل به کمال مختص انسان نیست، بلکه شامل حیوانات نیز می‌شود؛ آنچه ویژه انسان است، درجات خاصی از این کمال است که در حیوانات یافت نمی‌شود. به عبارت دیگر، تفاوت میان انسان‌ها و حیوانات در حوزه تشخیص مصداق کمال است. حکما و عرفا بر وجود این گرایش فطری بسیار تأکید کرده‌اند. علامه مجلسی می‌نویسد: «اگر ما به فطرت رجوع کنیم درمی‌یابیم که او عاشق کمال مطلق است؛ به‌طوری که اگر به همه حقایق کیهانی آگاه شود، آن را آرزو می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۷: ص ۹۰).

۲.۴. تحلیل نظریه علامه مجلسی





در نهایت، در تحلیل نظریه علامه می‌توان گفت نظریه وی از سه مرتبه طولی و تشکیکی که هر یک خود دارای مقدماتی است، تشکیل شده است؛ نه عرضی برحسب آنچه در اخلاق هنجاری مطرح است و نظریات هر یک قسیم هم هستند. در حقیقت، علامه بر این باور است که طی کردن هر مرتبه برای رسیدن به مرتبه بالاتر لازم و ضروری است. این مراتب سه‌گانه عبارت‌اند از:

۲. ۴. ۱. مرتبه وظیفه‌گرایی

این مرتبه که اولین مرتبه در سلسله مراتب طولی نظریه علامه است از چند مقدمه تشکیل شده که عبارت‌اند از:

مقدمه اول: با نظر به تعریف علامه مجلسی از اخلاق پی می‌بریم او فضایل اخلاقی را به دو دسته ذاتی و اکتسابی تقسیم می‌کند.

مقدمه دوم: فضایل ذاتی، هر چند اندک و به نحو بالقوه، زمینه‌ساز کسب فضایل اکتسابی می‌شوند.

مقدمه سوم: از سویی، علامه برای انسان به حکم وجدان و فطرت پاک، نوعی ایمان اجمالی و بالقوه (هر چند در پایین‌ترین مراتب آن) قائل است. خداجویی و خداشناسی فطری، زمینه‌ساز ایجاد این ایمان اجمالی است. در حقیقت، این ایمان قلبی در مراتب مختلف، منشأ همه اعمال ظاهری و اوصاف و احوال باطنی انسان است؛ یعنی بنیادی‌ترین فضیلتی است که برای تحقق و آراستگی به فضایل دیگر ضروری است و فضایل دیگر از آثار و لوازم آن و وابسته به آن هستند؛ به گونه‌ای که اگر ایمان قلبی پدید نیاید نمی‌توان کسی را متصف به هیچ فضیلت دیگری دانست. (مهدی‌پور، ۱۳۹۴، ص ۳۱۵)

مقدمه چهارم: علامه معتقد است برخی از افعال به‌طور ذاتی دارای حسن و قبح هستند و عقل به این مطلب پی می‌برد و در جاهایی که حکم عقل، راه

به جایی نبرد، نقل به عنوان مؤید و منصور عقل به شرح و تبیین خوبی و بدی افعال می‌پردازد.

بر اساس آنچه در مقدمات بالا بیان شد، نفس انسان در پی این ایمان اجمالی و با هدایت عقل و شرع و با وجود اختیار و اراده، خود را موظف به انجام برخی از افعال اخلاقی می‌داند که از آن می‌توان به وظیفه‌گرایی تعبیر کرد. در این مرتبه، وظیفه جایگاه نخستین را نسبت به گونه‌های فضیلت و غایت در سلسله مراتب نظریات اخلاق هنجاری دارد؛ زیرا در این مرتبه آدمی خویش را ملزم به انجام وظایفی می‌کند که عقل عملی بدان دستور می‌دهد؛ مانند نیکوکاری، راست‌گویی، احسان، خیرخواهی، حکمت، سخاوت، علم و شجاعت. بدین‌سان انسان سعادت‌مند، انسانی دارای فضایل اخلاقی است و هرکس بخواهد به فضایل اخلاقی نائل شود و آن‌ها را کسب کند، باید انجام این اعمال را وظیفه خود بداند؛ به عبارت دقیق‌تر، در نظریه اخلاقی علامه مجلسی، وظیفه‌گرایی زمینه‌ساز فضیلت‌گرایی است.

۲.۴.۲. مرتبه فضیلت‌گرایی

این مرتبه که دومین مرتبه از مراتب طولی نظریه علامه است، از چند مقدمه تشکیل شده است که عبارت‌اند از:

مقدمه اول: نتایج حاصل از مرتبه اول نوعی وظیفه‌گرایی را برای انسان اثبات می‌کند که در پی آن، انسان وظیفه‌گرا به‌مرور بر اثر تمرین و تکرار، فضایل اکتسابی را کسب و آن‌ها را ملکه وجودی نفس خویش می‌گرداند.

مقدمه دوم: کسب فضایل، ایمان اجمالی را به‌مرور به ایمان تفصیلی تبدیل می‌کند و هرچه این انسان در کسب فضایل اخلاقی و تبدیل آن‌ها به ملکات بیشتر بکوشد، ایمان او افزون می‌شود و هرچه مؤمن‌تر شود، در





کسب فضایل اخلاقی بیشتر می‌کوشد؛ چون رابطه فضایل و ایمان، رابطه‌ای دوسویه و متقابل است.

در این حالت، انسان، فضیلت‌مند می‌شود و ملاک و معیار ارزش اخلاقی اعمال او در این مرتبه به‌خاطر فضیلت‌مندی است. در این مرتبه، هرچند علامه مجلسی برای فضیلت‌مندی و کسب منش اخلاقی ارزش ذاتی قائل است، ذاتی در نظر او در اخلاق فضیلت به معنای لازمه ذات است؛ یعنی این عمل، علت تامه خوب‌بودن را داراست (مانند عدالت)، نه اینکه ذاتی به معنای اصلی باشد؛ زیرا ذاتی به معنای اصلی، در اندیشه علامه به‌گونه‌ای است که غایت تمام افعال اخلاقی قرار می‌گیرد (مانند قرب الهی) و همه افعال اخلاقی در جهت رسیدن به آن خواهند بود و از این‌رو، ارزش همه افعال نسبت به آن غیری می‌باشد؛ پس هیچ تنافی ندارد که فضیلت دارای ارزش ذاتی باشد، ولی مقدمه رسیدن به یک هدف غایی قرار گیرد و با این کار، چیزی از ارزش و اهمیت فضیلت‌مندی کاسته نخواهد شد. (بخشی و نمازی، ۱۴۰۲، ص ۱۰۳-۱۰۴).

۲.۴.۳. مرتبه غایت‌گرایی

آخرین و بالاترین مرتبه در این سلسله‌مراتب، غایت‌گرایی است که در نظریه اخلاقی علامه مجلسی از سه مقدمه تشکیل شده است. این سه مقدمه عبارت‌اند از:

مقدمه اول: در پی فضیلت‌مند شدن انسان و افزایش ایمان و ملکات نفسانی وی، انسان اختیاراً به‌دنبال کسب سعادت می‌رود.

مقدمه دوم: سعادت باید در چیزی باشد که کمال‌جویی انسان را که تمایلی بی‌نهایت است، اقناع کند.

مقدمه سوم: تنها وجود بی‌نهایت، وجود خداوند متعال است.

بر اساس آنچه در مقدمات بالا بیان شد، انسان به سوی خداوند متعال تمایل دارد و کمال نهایی او در قرب به همین وجود بی‌نهایت است. هرکس به مقتضای اتخاذ جهان‌بینی الهی، برحسب آن درجه از کمال که از آن برخوردار است، به حدی از قرب الهی دست پیدا می‌کند.

۳. پیامدهای کاربردی نظریه اخلاقی علامه مجلسی

مهم‌ترین پیامدهای کاربردی نظریه اخلاقی علامه مجلسی، تمام روابط سه‌گانه انسان از جمله رابطه انسان با خویش، با دیگران و با خداوند را در بر می‌گیرد. مراد از رابطه انسان با خود از حیث اخلاقی، اخلاق فردی است. منظور از اخلاق فردی، اصولی است که صرف‌نظر از حیثیت اجتماعی انسان، به بیان ارزش‌های اخلاقی او می‌پردازد و جدیت و کوشش در راه خدا را برای انسان، دارای ارزش می‌داند (عنکبوت، ۶۹). در این نوع رابطه، به رفتارهایی توجه می‌شود که به خود انسان مربوط می‌شود. در این نوع رابطه، اصالتاً رابطه انسان با خودش لحاظ می‌شود؛ هرچند ثانیاً و بالعرض ممکن است با خدا و احیاناً با مردم نیز ارتباط پیدا کند. موارد رذیله‌ای چون شکم‌بارگی و شهوترانی و یا فضیلتی مثل صبر و حکمت در این نوع رابطه می‌گنجد.

اگر انسان پرخور باشد یا کم‌غذا یا دنبال شهوت برود یا نرود، به خودش مربوط است؛ گرچه از این نظر که ممکن است در یک صورت، اطاعت خدا و در یک صورت، مخالفت خدا را بکند، با خدا هم ارتباط دارد، ولی اصل در اینجا خود شخص است. علامه مجلسی با اشاره به حدیثی از امام علی^۷ درباره ترک رذایل و کسب فضایل در حیطة اخلاق فردی می‌نویسد: «هیچ خلقی مانند ترک دنیا و زهد در آن، معین و یاور دین نیست» (مجلسی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۵).



در مبحث دوم، مراد از رابطه اخلاقی انسان با انسان‌های دیگر که در آن، فرد با افراد مختلف ارتباط پیدا می‌کند، همان اخلاق اجتماعی است. محور اصلی اخلاق اجتماعی، رابطه انسان با دیگران است که از معاشرت با دیگران و زندگی اجتماعی پدید می‌آید و به بیان اصول ارزشی حاکم بر روابط اجتماعی انسان می‌پردازد. انسان در برابر دیگر افراد جامعه مسئولیت دارد و باید به‌گونه‌ای رفتار کند که حقوق دیگران را حفظ کند. مهم‌ترین مؤلفه و اولین گام در اخلاق اجتماعی از دیدگاه علامه مجلسی این است که روابط اجتماعی و اخلاق اجتماعی هم باید برای رضای خدا انجام پذیرد و مهم‌ترین ثمره این امر این است که شخص مخلص بدون منت، به مردم خدمت می‌کند و مردم پاکی و صفا را در وجودش می‌بینند؛ از این‌رو، رفتارش موجب محبوب‌شدن او نزد دیگران می‌شود. پیامبر بزرگوار اسلام⁹ در حدیثی فرمود: «مَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِخْلَاصِ حَتَّى لَا يَحِبَّ أَنْ يَحْمَدَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ عَمَلٍ لِلَّهِ» (مجلسی، ۴۰۳، ج ۱، ص ۶۱، ۳۰۴).

اما غایت و هدف اصلی تمام روابط فردی و اجتماعی انسان از نظر علامه، رسیدن به مقام اتم و اکمل در رابطه سوم است؛ یعنی همان رابطه انسان با خدا. این نوع رابطه، مجموعه‌ای است از رفتارهای انسان با خداوند، اعم از رفتارهای اعتقادی و عبادی. در این نوع رابطه به رفتارها و افعالی توجه می‌شود که انسان در ارتباط با خدا انجام می‌دهد که به آن «اخلاق بندگی» می‌گویند. مراد از اخلاق بندگی، دستیابی به فضایی مانند ایمان، تعبد، خوف، و توکل است که به رابطه انسان با خدا مربوط است (احمدپور و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۲۳).

علامه در مقام اخلاق نظری، دو بعد از نظریه خود یعنی وظیفه‌گرایی و فضیلت‌گرایی را به کمک می‌گیرد تا بتواند به نهایت مراتب انسان که همان مرتبه غایت‌گرایی یا قرب الهی است، برسد و در اخلاق کاربردی و عملی



آنچه به عنوان مصادیق فضایل و رذایل برمی‌شمارد و انسان‌ها را به انجام یا ترک آن‌ها می‌خواند، در حقیقت برای اصلاح رابطه انسان با خداوند است؛ زیرا انسانی که در بُعد اخلاق فردی و رابطه با خویش، هوای نفس را منکوب عقل سلیم و مطیع الله گرداند و در اخلاق اجتماعی به‌خاطر رعایت حال بندگان خدا خالصانه برای کسب رضای او در بهبود روابط اجتماعی اهتمام ورزد، در مسیری قدم نهاده که چیزی جز رابطه عبد مطیع با خدای بلندمرتبه نیست.

نتیجه‌گیری

می‌توان گفت نظریه علامه، یک نظریه تلفیقی است که در آن به هر سه معیار وظیفه‌گرایی، فضیلت‌گرایی و غایت‌گرایی در تعیین وظیفه اخلاقی و عمل درست و معیار و ملاک ارزش‌گذاری توجه شده است. علامه هم به اصل وظیفه و هم به اصل نتیجه و هم به خود فاعل فضیلت‌مند در درستی و نادرستی اعمال اخلاقی اهتمام ورزیده است.

لذا می‌توان نظریه او را یک «کلان‌نظریه» دانست؛ زیرا در مقایسه با دیگر نظریات اخلاق هنجاری، هیچ انسانی طبق این نظریه سرگردان نمی‌ماند و بی‌اخلاق قلمداد نمی‌شود، بلکه انسان‌ها در هر مرتبه از این مراتب سه‌گانه باشند، اعمال و رفتارهای اخلاقی‌شان قابل احترام و تحسین است. به عبارت دیگر، با توجه به تنوع سلیقه‌ها و حالات درونی افراد، گویی علامه مجلسی دریافته است که صرفاً پذیرش یکی از نظریات اخلاقی و رد نظریه‌های دیگر، یعنی نادیده‌گرفتن طیف وسیعی از انسان‌ها که بدون هیچ‌گونه نسخه اخلاقی رها می‌شوند و اکثراً از سوی طرفداران هریک از





نظریات به نداشتن ملاکی صحیح در ارزش‌گذاری اخلاقی متهم می‌شوند. مهم‌تر اینکه پذیرش هریک از نظریات، بدون توجه به ضعف‌هایی که هریک از آن‌ها دارند، ناخواسته نظریات اخلاقی پیروان هر نظریه را نیز گرفتار همان اشکالات می‌کند؛ به‌طور مثال، نقطه‌قوت وظیفه‌گرایی سنتی، توجه به ذات عمل است و نقطه‌ضعف آن، بی‌توجهی به نتیجه عمل است.

در مقابل، نقطه‌قوت غایت‌گرایی، توجه به نتیجه و نقطه‌ضعف آن، بی‌توجهی به ذات عمل است. همچنین هرچند می‌توان به‌طور کلی، ملاک و معیار ارزش اخلاقی را غایت افعال اخلاقی دانست، زمانی که به تکتک مصادیق و افعال اخلاقی نظر کنیم، نمی‌توانیم با قاطعیت این مطلب را بپذیریم که ملاک ارزش‌های اخلاقی نتایج و هدف حاصل از آن‌هاست؛ برای مثال، درباره خوبی یا بدی راست‌گویی باید ابتدا پیامدهای راست‌گویی سنجیده شود و بعد از آن، به خوبی یا بدی راست‌گویی حکم کنیم. در وظیفه‌گرایی نیز چنین است و از ذات فعل و نتایج آن غفلت می‌شود؛ هرچند به ذات و منش فاعل و به عبارتی، به حسن فاعلی توجه می‌شود.

مهم‌ترین ویژگی «کلان‌نظریه» علامه، تعیین اولویت بین اصل وظیفه، اصل نتیجه و اصل فضیلت‌مندی و نظام‌مندکردن رابطه آن‌هاست. این ویژگی، فاعل اخلاقی را در موقعیت‌های مختلف تصمیم‌گیری هدایت می‌کند تا متحیر نشود. در حقیقت، نظریه علامه نظریه‌ای بر طبق تعاریف پیشینی برگرفته از آیات و روایات است، نه نظریه پسینی مبتنی بر رفتار مردمان؛ یعنی طبق واقعیت عالم هستی و حقیقت وجودی انسان، اخلاق در واقع و نفس‌الامر این‌گونه است. حال عملکرد هر انسانی چگونه است و اینکه هر گروهی بر مبنای هستی‌شناسی خاص خود، چه نظریه‌ای ارائه می‌دهند و اینکه عده‌ای سودگرا، عده‌ای وظیفه‌گرا و عده‌ای فضیلت‌مند هستند، نباید

باعث شود معنای اصلی اخلاق و نظریه اخلاق اسلامی که بر هر سه محور نظر دارد، از مسیر درست خویش منحرف شود. با توجه به آنچه در مبحث نظریه اخلاقی علامه مطرح شد، می‌توان گفت از حیث کاربردی و عملی، مهم‌ترین پیامدهای این نظریه، تأثیرگذاری در سه حیطه از روابط انسان شامل رابطه با خود، با دیگران و با خداوند متعال است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

۱. احمدپور، مهدی و دیگران (۱۳۸۹)، *شناخت اخلاق اسلامی*، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲. بخشی گل‌سفیدی، مرتضی و محمود نمازی اصفهانی (۱۴۰۲)، «بررسی جایگاه اخلاق فضیلت در اخلاق هنجاری»، *اخلاق و حیانی*، ش ۱، ص ۹۱-۱۱۹.
۳. دبیری، احمد (۱۳۸۹)، «فضیلت‌گرایی در اخلاق»، *معرفت اخلاقی*، ش ۵، ص ۵-۲۲.





۴. سربخشی، محمد (۱۴۰۱)، «نقد و بررسی نظریه اخلاقی قرب‌گرایی؛ دیدگاه آیت‌الله مصباح»، معرفت فلسفی، س ۱۹، ش ۳، ص ۱۰۹-۱۲۷.
۵. سرخه‌ای، احسان و عباس خدادادی (۱۳۹۹)، «ابزارها و راه‌های معرفت دینی از دیدگاه علامه مجلسی»، معارف عقلی، ش ۲، ص ۴۵-۷۰.
۶. فرانکنا، ویلیام کی. (۱۳۸۳)، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، چ ۲، قم: طه.
۷. مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۲)، عین الحیات، تصحیح علی‌محمد رفیعی، تهران: قدیانی.
۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء.
۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۹ق)، حق الیقین، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴)، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، قم: انتشارات آموزشی و پژوهشی امام‌خمينی.
۱۱. مهدی‌پور، حسن (۱۳۹۴)، مبانی و نظام‌مندی اخلاق عرفانی امام‌خمينی، تهران: پژوهشکده امام‌خمينی و انقلاب اسلامی.